



THE ROLE OF DIFFERENCE OF RECITATION IN THE INTERPRETATION OF THE VERSE "CREATED HIM, THEN GUIDED" *

Mohsen Khoshfar ¹

Minasadat Hosseini ²

Abbas Karimi ³

Abstract

The verse [He said, Our Lord is He who gave everything its creation, then guided it] (Taha / 50) is one of the key verses of the Qur'an in the field of 'Tawhid al-Ruboubi' [monotheism in terms of Ruboubiyyet]. The correct interpretation of this verse, like any other verse, depends on attaching to and mastering the rules of constructions. One of the necessary sciences for interpretation is "the science of reciting the Qur'an", which plays an important role in interpretive interpretations.

In this research, with a descriptive-analytical method, an attempt has been made to clarify the role of differences in recitation in the interpretation of verse 50 of Surah Taha by examining the interpretive sources of the two sects. For this regard, the two famous and unpopular readings of the verse and the interpretive work of each have been compared, criticized and studied, and by relying on the arguments and criteria of critique of differences in readings, including literary rules and contexts, etc. as well as reviewing and applying the interpretations of both recitations, one of them is preferred or rejected. In this verse, there are two different readings (famous and unpopular) in the word "khalaqah" [created him]. As a result of these two readings, different combinations are considered for the verse, which also lead to different interpretations. Among these combinations, it is better in terms of the two objects of the verb "a'ta" [gave] in the verse, respectively. Among the meanings, considering the generality of the verse is more consistent with the context. Hence, these two readings are closely related to each other, which is reflected in their comparison in their interpretation. These include: validation of recitations, rejection of an interpretive commentary in unpopular recitation due to its incompatibility with famous recitation, preference of popular recitation over an unpopular one using the standard of Arabic literature, combination of interpretive meanings in both recitations, critique of misinterpretations in the development of both readings, expanding the meaning of the verse with different recitations and confirming an interpretive commentary in a certain recitation.

Keywords: Comparative Interpretation, Difference of Qiraat, Criticism and Preference of Recitation, Famous Recitation, Unpopular Recitation, 50 Taha Sura Taha, Aya 50.

*. **Date of receiving:** 23 May 2020, **Date of approval:** 30 November 2020.

1. Assistant Professor of Al-Mustafa International University, Qom: Mohsenkhoshfar@imam.miu.ac.ir.

2. 4th Level student in Comparative Interpretation, Fatemeh Al-Zahra Higher Education Institute, Isfahan. (Corresponding Author): ms.hoseini89@yahoo.com.

3. PhD student in Quran and Orientalists of Al-Mustafa Al-Alamiyah Society : Abb.karimi.1998@gmail.com .



نقش اختلاف قرائات در تفسیر آیه «خلقهُ ثم هدی»*

محسن خوشفر^۱ و مینا سادات حسینی^۲ و عباس کریمی^۳

چکیده

آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰)، یکی از آیات کلیدی قرآن در زمینه توحید ربوبی است. تفسیر صحیح این آیه مانند هر آیه دیگری، منوط به پایبندی و تسلط بر قواعد تفسیر است. یکی از علوم لازم برای تفسیر، «علم قرائات قرآن» است که نقش بسزایی در برداشت‌های تفسیری دارد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی سعی شده تا چگونگی نقش اختلاف قرائات در تفسیر آیه ۵۰ سوره مبارکه طه با بررسی منابع تفسیری فریقین روشن شود. برای این مهم دو قرائت مشهور و غیر مشهور آیه و اثر تفسیری هر کدام مقایسه و نقد و بررسی شده و با تمسک به ادله و ملاک‌های نقد اختلاف قرائات از جمله قواعد ادبی و سیاق و... بررسی و تطبیق تفاسیر هر دو قرائت، وجهی ترجیح یا رد شده است. در این آیه دو قرائت مختلف (مشهور و شاذ) در «خلقهُ» وجود دارد. به تبع این دو قرائت، ترکیب‌های متفاوتی برای آیه در نظر گرفته شده که تفاسیر گوناگونی را هم به دنبال دارد. از بین این ترکیب‌ها، لحاظ دو مفعول «أعطى» به ترتیب در آیه بهتر است. از میان معانی، در نظر گرفتن عمومیت آیه با سیاق سازگارتر است. با این حال، این دو قرائت رابطه‌ای تنگاتنگی با یکدیگر دارند که با مقایسه‌شان در تفسیر آنها نیز نمایانگر است. از جمله: اعتبارسنجی قرائات، رد یک برداشت تفسیری در قرائت غیر مشهور به خاطر ناسازگاری آن با قرائت مشهور، ترجیح قرائت مشهور بر غیر مشهور با استفاده از معیار ادبیات عرب، جمع بین معانی تفسیری در هر دو قرائت، نقد برداشت‌های تفسیری نادرست در هر دو قرائت، توسعه معنای آیه با قرائت‌های مختلف و تأیید یک برداشت تفسیری در یک قرائت.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تطبیقی، اختلاف قرائت، نقد و ترجیح قرائت، قرائت مشهور، قرائت شاذ، ۵۰ طه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۰.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمية (نویسنده مسئول): mohsenkhoshfar@imam.miu.ac.ir.

۲. دانش‌پژوه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی، موسسه آموزش عالی فاطمه الزهراء (ع)، اصفهان: ms.hoseini89@yahoo.com.

۳. دانشجوی دکتری قرآن و مستشرقان جامعه المصطفی العالمية: Abb.karimi.1998@gmail.com.



مقدمه

یکی از مسائل مهم علوم قرآنی، بحث تعدد قرائت قرآن کریم است که تأثیر بسزایی در تفسیر قرآن دارد؛ زیرا در صورت پذیرش وجود یا عدم وجود تعدد قرائت در قرآن، تفسیر کردن آیات متفاوت خواهد بود. در صورت اول می توان قرائت مختلف را بررسی کرد و طبق قرائت یا قرائت صحیح یک آیه آن را تفسیر کرد؛ اما در صورت دوم که تنها یک قرائت معتبر باشد، فقط باید بر همان اساس قرآن را تفسیر کرد. این پژوهش درصدد بررسی نظرات در مورد اثبات یا نفی وجود اختلاف در قرائت نیست و وجود اختلاف قرائت را با توجه به ادله ای که در جای خود قابل دقت است، به عنوان پیش فرض لحاظ کرده است. این مسئله ممکن است، با عدم دقت در ملاک های دست یابی به قرائت صحیح، آسیب هایی چون اعتبار بخشی به قرائت های نامعتبر، تحریف معنوی قرآن و ... را به دنبال داشته باشد (ر.ک: نیک طبع، عامری، تحلیل اختلاف قرائت و رابطه آن با تحریف قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸). از این رو، بررسی تفسیری یک آیه با توجه به معیارهای صحیح سنجش اختلاف قرائت، امری لازم و زیربنایی است تا از یک سو بتوان قرائت را ارزش گذاری کرد و ردّ، یا ترجیح داد و از سوی دیگر بتوان به وسیله آن به تفسیر از راه هایی چون استخدام قرائت در ترجیح وجوه تفسیری آیه غنا بخشید.

پژوهش حاضر با این نگاه به دنبال بررسی نقش اختلاف قرائت در فهم و تفسیر آیات با مقایسه تطبیقی در یک نمونه خاص که مصداق خاص، آیه ۵۰ سوره طه است: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾. این آیه در عین کوتاهی، استدلالی جامع و مهم را بر ربوبیت الهی بیان می کند؛ استدلالی که حضرت موسی (علیه السلام) در برابر فردی چون فرعون که مدعی ربوبیت بود، اقامه کرده اند تا راه هر بهانه ای را در عدم پذیرش ربوبیت الهی بر او ببندد.

در این آیه عبارت «خَلَقَهُ» به دو صورت قرائت شده است: قرائت مشهور آن با سکون لام و قرائت غیر مشهور آن با فتح لام است. مقاله حاضر بر آن است با تتبع کافی در منابع تفسیری و تحلیل آن ها، رابطه این دو قرائت و نقش آن ها در فهم و تفسیر آیه را کشف کند.

در پیشینه بحث اختلاف قرائت و رابطه آن با تفسیر آیات لازم است از دو جنبه سخن گفت:

الف. پیشینه تاریخی موضوع

کاربرد اصطلاح قرائت به پیامبر اسلام ﷺ بازمی گردد که ابتدا به صورت تعلیم آیات و سور قرآنی به کار می رفت (علق/۱؛ اسراء/۱۰۶). به دستور پیامبر ﷺ گروهی از اصحاب، به اقرار یکدیگر در زمینه



آیات پرداخته و به تدریج با اشتغال عمده زندگی عده‌ای (حافظان قرآن در نزول قرآن و...) به تلاوت و تدریس آیات، مرحله پیدایش اصطلاحات قراء و قرائت آغاز شد. مدار اسانید قراء ده‌گانه نیز بر محور قرائت همین عده است. اینان عبارت‌اند از: ابی بن کعب، ابن مسعود، ابوالدرداء عویمر بن زید، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، ابوموسی اشعری و زید بن ثابت. مسلمانان هر منطقه، قرآن را برحسب شیوه یکی از اصحابی که نزد آنان به سر می‌برد، قرائت می‌کردند. پس از نیمه اول قرن نخست هجری، دوران پدید آمدن وجوه مختلف قرائت رقم خورد. عثمان بعد از اتحاد مصاحف، یک نسخه از آن را با یک مقری به بلاد مختلف فرستاد تا مسلمانان را در تلاوت بر اساس قرائت معتبر متحد سازد. در همین دوران و پس از آن بود که تمییز قرائات معتبر از شاذ و معیار این تشخیص تا حدی رقم خورد (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۲۰-۴۰).

ب) پیشینه موضوع

با افزایش تعداد قاریان در فراگرفتن قرآن، اختلاف در قرائت قرآن پدید آمد و ضرورت وجود علمی احساس شد که بتواند قرائت صحیح متواتر را از شاذ متمایز کند. بنابراین «علم القرائه» به این معنا، قدیمی‌ترین دانشی است که راجع به زبان قرآن در میان مسلمانان رواج داشت (ایراندوست، زبان وحی، ۱۳۹۶: ۴۵). میان مورخان در مورد نخستین مؤلف کتاب قرائات، اختلاف است که ابو عبید قاسم بن سلام یا ابوحاتم سجستانی یا ابان بن تغلب و یا یحیی بن یعمر بوده است (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۴۰). به نظر می‌رسد، برخی از این اختلاف‌نظرها به وسعت یا ضیق گرفتن دایره «علم قرائات» برگردد.

در این میان مؤلفان دیگری کتاب‌هایی با نام «القرائات» نگاشته‌اند تا به ابوجعفر طبری (متوفی ۳۱۰) می‌رسد که مؤلف «الجامع» و ابوبکر محمد بن احمد داجونی (متوفی ۳۲۴)، ابوبکر احمد بن موسی ابن مجاهد (متوفی ۳۲۴) کار داجونی را دنبال کرد. او نخستین کسی است که با نگارش کتاب «السبعة في القراءات»، عدد قرائت‌ها را در قرائت‌های هفت‌گانه منحصر کرد. پس از ابن مجاهد، دیگران به تألیفات به پیروی از او دست زده‌اند (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۷).

علاوه بر کتبی که تنها به اختلاف قرائات در قرآن پرداخته‌اند، در منابع تفسیر فریقین نیز توجه به این موضوع از جهت تفسیری و تأثیرگذاری آن در معنای آیات مشهود است. در تفاسیر متقدم شیعی، تفسیر «مجمع البیان»، منبعی غنی در بیان اختلاف قرائت‌ها و پیدایش تفاوت معنایی است. در تفاسیر اهل سنت هم می‌توان به تفسیر «جامع البیان»، طبری، «الکشاف، زمخشری و «روح المعانی»، آلوسی اشاره کرد.



مقالات فراوانی نیز در زمینه اختلاف قرائت با رویکرد متفاوتی نگاشته شده است. برخی به اصل اختلاف قرائت و منشأ پیدایش آن و بعضی هم به ملاک‌های اعتبار سنجی در اختلاف قرائت پرداخته‌اند. تعدادی از مقالات هم با رویکرد روش تفسیری مفسران در اختلاف قرائت نوشته شده و اندکی از مقالات هم از دریچه چگونگی نقش اختلاف قرائت در تفسیر قرآن به رشته تحریر در آمده‌اند. از آنجاکه مورد آخر بیشتر با موضوع این مقاله مرتبط است، به تعدادی از این مقالات اشاره می‌شود:

«اختلاف قرائت و تأثیر آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»، محمد فاکر میدی؛ «تأثیر اختلاف قرائت در تفسیر»، حسین آشوری؛ «بررسی چگونگی تأثیر اختلاف قرائت در برداشت‌های تفسیری مجمع البیان»، مهدی اکبرنژاد، نجمه گراوند و مظفر علی دادی؛ «اختلاف قرائت سبع در سوره مریم» از فاطمه سادات ارفع و سید محمد میرحسینی؛ «طبری و اختلاف قرائت در آیات الاحکام عبادی»، روح‌الله نجفی؛ «اختلاف قرائت در اولین آیه ربا و نقش آن در آرا مفسران و فقیهان شیعه»، محمدرضا ستوده‌نیا و علی اکبر صافی؛ و

با وجود چنین مقالاتی که از یک‌سو کارکرد و نقش اختلاف قرائت را در تفسیر آیات مشخص می‌کنند و از سویی بر اساس ملاک‌های سنجش قرائت معتبر و گاهی ارجح را برای فهم بهتر آیه روشن می‌سازند؛ اما هنوز خلأ تحقیق در این زمینه وجود دارد، زیرا برای این مهم پرداختن به چگونگی رابطه و تأثیرات اختلاف قرائت بر تفسیر، در تک‌تک آیاتی که چندین قرائت در مورد آن‌ها بیان شده، لازم و ضروری است. به‌ویژه در آیات اعتقادی که زیربنای نگرش انسان و به‌دنبال آن گرایش او نسبت به دستورات اخلاقی و فقهی قرآن کریم است. از این رو، در مقاله حاضر سعی بر آن است یکی از آیات اعتقادی که دو نوع قرائت دارد و تاکنون به‌صورت مستقل با رویکرد اختلاف قرائت بدان پرداخته نشدن است، به روش توصیفی - تحلیلی و به‌صورت تطبیقی در تفاسیر فریقین بررسی و تبیین شود؛ آیه ۵۰ سوره طه ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ که یکی از زیربنایی‌ترین موضوعات اعتقادی؛ یعنی توحید ربوبی و رابطه آن با خالقیت و هدایت را بیان می‌کند.

۱. مفهوم شناسی

با توجه به‌عنوان مقاله، سه واژه «قرآنت و اختلاف قرائت»، «تفسیر» و واژه «خلق» که محل بحث اختلاف قرائت در آیه ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه/۵۰) است، باید روشن شود.



الف. قرائت

اول. قرائت در لغت

به معنای جمع و ضمیمه کردن است و قرآن را نیز از آن رو قرآن گفته‌اند که سوره‌ها را ضمیمه یکدیگر می‌کند (جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ۱۳۶۸ ش: ۱: ۶۵). وجه تسمیه قرائت به معنای خواندن نیز همین است که حروف و کلمات در ترتیل به یکدیگر ضمیمه می‌شوند و اگر یک حرف به زبان آید، قرائت گفته نمی‌شود (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۴۲۷ ق: ۶۶۸). جمع قرائت، «قراءات» است که گوناگونی انواع قرائت را می‌رساند.

دوم. قرائت در اصطلاح

دانشمندان علوم قرآنی معانی اصطلاحی گوناگونی برای قرائت بیان کرده‌اند که در این پژوهش به سه تعریف بسنده می‌شود:

«قراءات، عبارت از اختلاف مربوط به «الفاظ» و «عبارات» وحی است که این اختلاف در ارتباط با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آن‌ها - از قبیل تخفیف و تشدید و امثال آن - از سوی قراء نقل شده است» (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۳۷۶ ق: ۳۸/۱).

«فنی است که به ضبط و توجیه قرائت‌های هفت‌گانه معروف و قرائت‌های سه‌گانه دیگر و قرائت‌های صحابه و شواذ قرائت‌ها می‌پردازد» (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۳۷۲ ش: ۱۰۹).

ابن جزری در معنای جامعی در اصطلاح قرائت می‌نویسد: «قراءات، عبارت از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت است. اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است.» (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۷۹).

در یک جمع‌بندی از تعاریف قرائت چنین آورده‌اند: «قرائت، خواندن قرآن کریم است، بر اساس لفظی که نقل و روایت شده است، فرقی نمی‌کند که تلفظ خود آن حضرت باشد و یا تلفظ و خواندن دیگران که مورد تأیید ایشان قرار گرفته است؛ اعم از آنکه یک یا چند نفر باشند.» البته گاهی قرائت به صورت یک «لفظ» و یک وجه روایت می‌شود و متفق علیه بین القراء است و گاهی قرائت به بیش از یک وجه روایت می‌شود و مختلف فیه بین القراء است (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۸۱).

ب. تفسیر

تفسیر، مصدر باب تفعیل از ماده «فَسَّر» است. «فسر» در کتب لغت به معانی مختلفی از جمله «بیان» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق: ۵/۵)، «ابانه» و «پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده»



(الزبیدی، تاج العروس: ۳، بی تا: ۴۷۰)، «بیان و توضیح دادن شیء» استعمال شده است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۲۹ ق: ۸۱۸).

«تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از: زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار که در انتقال معنای موردنظر، نارسا و دچار اشکال است.» (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۳۸۰ ش: ۱۷/۱).

ج. خلق

واژه «خلق» به معنی اندازه‌گیری و تقدیر است و خالق کسی است که بدون سابقه قبلی، [با اندازه‌گیری] ایجاد می‌کند (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۵ ق: ۳/۳۱۰).

۲. نقش اختلاف قرائت در تفسیر

تغییر معنا در دو یا چند وجه قرائت، دارای دو حالت است که در تفسیر نقش بسزایی دارند: اول: اختلاف در لفظ و معنی با امکان جمع شدن در یک کلمه؛ دوم: اختلاف در لفظ و معنی با عدم امکان جمع شدن در یک کلمه. این تأثیرگذاری بسیار در تفسیر از آن روست که ثبوت یکی از الفاظ در یک قرائت، منظور از همان لفظ در قرائت دیگر را آشکار می‌کند و یا معنایی غیرآزان را بیان می‌کند که سبب تفاسیر گوناگون در آن می‌گردد. بنابراین در برخی موارد، قبول یک قرائت سبب بطلان قرائت دیگر نمی‌شود و می‌توان نقش‌های تفسیری گوناگونی برای اختلاف قرائت برشمرد؛ از جمله: تبیین معانی آیه، گسترده کردن دامنه معانی آیه، دفع اشکالات وارد بر آیه، ابهام زدایی و رفع توهم اختلاف تفاسیر بر یک قرائت را برشمرد (ر.ک: ارفع، میرحسینی، اختلاف قرائت سبع در تفسیر سوره مریم، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷؛ آشوری، «تأثیر اختلاف قرائت در تفسیر»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۷۹، ش ۲۳-۲۴، <http://maarefquran.com>).

۳. ملاک‌های بررسی قرائت مختلف

برای بررسی قرائت مختلف، به‌ویژه قرائت تأثیرگذار در معنا، باید ملاکی برای سنجش آن‌ها در دست داشت. مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معیارهای متعددی برای بررسی قرائت مختلف و سنجش اعتبار آن‌ها در نظر گرفته‌اند که همه را در یک رتبه نمی‌دانند (امینی، براتیان، بررسی عوامل و کاربردهای اختلاف قرائت قرآن از دیدگاه دانشمندان علوم قرآن و آیت الله فاضل لنکرانی، دوره ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸). از جمله این موارد عبارت‌اند از: صحت سند، مطابقت با رسم الخط مصحف و مطابقت با قواعد زبان عربی (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۵۹). از



موارد جزئی که برخی از مفسران برای بررسی اختلاف قرائات معیار قرار داده‌اند، می‌توان به بلوغ معنایی، تناسب معنوی، قوت معنا و زیبایی لفظ (مرتضوی، طیب حسینی، «دیدگاه زمخشری در مورد قرائات»، دو فصلنامه علمی قرائات قرآن، س ۷، ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸: ۲۷)، افضحیت، سیاق، ادله عقلی و روایی (فاکر میبیدی، «اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»، ۱۳۹۰: ۹۳)، موافقت با قرائت عامه مردم (ایزدی، ذوقی، «پی‌جویی قرائت عامه در کتب تفسیری سده‌های نخست و نقش آن در ترجیح قرائت»، ۱۳۹۶: ۶۳) اشاره کرد. در ارزیابی اختلاف قرائت در آیه موردنظر، به تناسب از این معیارها استفاده می‌شود.

۴. بررسی اختلاف قرائت در تفسیر آیه «ربنا الذی أعطی کلّ شیءٍ خلقه ثمّ هدی»

از عمده علل تأثیرگذار در ایجاد اختلاف قرائات عبارت‌اند از: «اختلاف لهجه‌ها»، «نبودن اعراب در خط عربی»، «نبودن اعجام یا نقطه و نشان در حروف»، «اجتهادات فردی صحابه و قاریان» و «نبودن علائم سجاوندی و وقف و ابتدا» (معرفت، المتهید فی علوم القرآن، ۱۳۸۸ ش: ۱۳/۲) بنابراین تعدد قرائت یک حقیقت انکارناپذیر است و توجه به اختلاف قرائات در تفسیر یک آیه، مؤثر است، تا جایی که برخی از مفسران بیان می‌دارند بزرگان مذهب کراهت داشتند که انسان تنها بر یک قرائت تداوم داشته باشد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۷/۱). البته اگر مفسر بر این باور باشد که قرائت رایج، تنها قرائت واقعی نیست، باید با اعتنا به قرائات مختلف و تفسیر آن‌ها به صحیح‌ترین قرائت و معنا دست یابد. از همین رو در مقام تحلیل و ترجیح قرائتی، باید ابتدا قرائات مختلف آیه‌ای، جداگانه بررسی و سپس مقایسه شوند.

آیه جامع و درعین حال کوتاه «ربنا الذی أعطی کلّ شیءٍ خلقه ثمّ هدی» (طه/۵۰) مشتمل بر برهان خالقی است که ربوبیت منحصره را برای خداوند اثبات می‌کند، (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۷ ق: ۱۶۷/۱۴)؛ زیرا کسی ربّ است که فاعل و خالق باشد (جوادی آملی، توحید در قرآن، ۱۳۸۹ ش: ۱۰۶/۲) خالقیّت مورد نزاع کسی نیست و همه قبول دارند، خداوند خالق است (عنکبوت/۶۱) از همین طریق مورد پذیرش همگان، ربوبیت الهی نیز ثابت می‌شود. در تفسیر این آیه، وجوه مختلفی بیان شده، که برخی، مؤید یکدیگرند (طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌تا: ۱۱۳/۹) البته دو قرائت مختلف در فراز «الذی اعطی کل شیء خلقه» سکون و فتح لام در «خلقه» بیان شده که از نوع اختلاف در هیأت عبارت به دلیل اعراب است (خویی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا، ۲۰۶ - ۲۰۴) و قطعاً چنین اختلاف قرائتی در معنا تأثیرگذار است، از همین رو بر مفسر لازم است آن‌ها را بداند و معیاری برای سنجش آن‌ها داشته باشد (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۵۱-۵۶).



قرائت «خَلَقَهُ» مشهور است و «خَلَقَهُ» قرائت غیر مشهور است و ترکیب‌های متفاوتی بر آن‌ها مترتب است. تفاوت قرائت‌ها در شیوه استدلال به وصف خالقیت در اثبات دلالت آن بر ربوبیت تأثیرگذار است، از همین رو بررسی جداگانه معنای هر دو قرائت برای فهم بهتر آیه و نیز تحلیل نقش ارتباطی این دو قرائت مختلف با یکدیگر در تفسیر ضروری می‌نماید.

الف. بررسی تأثیر قرائت مشهور در تفسیر آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»

در قرائت مشهوری که در مصاحف موجود فعلی وجود دارد، «خَلَقَهُ» با سکون لام و به صورت اسم مشاهده می‌شود. مفسرانی آن را قرائت جمهور می‌شمارند (شوکانی، فتح القدير، ۱۴۱۴ ق: ۳/ ۴۳۵) که در آن، اختلاف تفسیری فراوانی وجود دارد؛ زیرا فعل «أَعْطَى» دو مفعولی است و مفعول اول آن، اخذ کننده عطا و مفعول دوم اخذ شده؛ یعنی متاع بخشیده شده است (حسن، النحو الوافی، ۱۳۸۴ ش: ۱۶۶/۲)؛ و این اختلاف تفاسیر به نوع ترکیب آیه در مفعول‌های «أَعْطَى» و نیز به معانی مختلف برای «كُلُّ شَيْءٍ» و «خَلَقَهُ» برمی‌گردد. از این رو، اقوال مفسران با توجه به تفاوت ترکیب و معانی تفسیری آیه، دسته‌بندی می‌شود.

یک. لحاظ «كُلُّ» به عنوان مفعول دوم و «خَلَقَهُ» به عنوان مفعول اول

لحاظ تقدیم و تأخیر بین مفعول‌های «أَعْطَى» از جمله ترکیب‌هایی است که مفعول دوم «كُلُّ شَيْءٍ»؛ (چیزی که عطا شده)، بر مفعول اول «خَلَقَهُ» به دلیل اهمیت و مقصود اصلی بودن مقدم شده باشد (کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶ ش: ۵/ ۴۷۳؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۸/ ۵۱۴).

بر اساس این ترکیب معانی عام و خاصی برای آیه متصور است:

اول. معنای عام: عطای همه مایحتاج به هر مخلوقی

«پروردگار ما کسی است که به مخلوقاتش از ابتدای خلقت و نیز برای ادامه حیات و رسیدن به هدف آفرینش، انواع نعمت‌ها و مایحتاجشان را، (اعم از اعتدال و تسویه، طعام و شراب و لباس و نکاح و...) عطا کرد». در این ترکیب و تفسیر «خَلَقَهُ» به معنای مخلوق رب لحاظ شده است (کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶ ش: ۵/ ۴۷۳؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۳/ ۶۷). گویا خدا چنین فرموده است: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى خَلْقَهُ كُلَّ شَيْءٍ»؛ این وجه نظیر معنا و ترکیب آیه «وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» (ابراهیم/ ۳۴) است (سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بی تا: ۲۲۶).



دوم. معنای خاص: عطای نعمت‌های دنیا به مردم

«پروردگار ما کسی است که به مردم، نعمت‌های دنیا را عطا کرده است (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش: ۲۳/۷). شاهد این معنا آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ» (بقره/۲۹) است که هر دو بر معرفت توحیدی دلالت دارند (میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱ ش: ۱۳۱/۶). در این وجه، «خلق» به مردم و «کلّ شیء» به نعمت‌های دنیا تفسیر شده است؛ در حالی که قرینه‌ای بر محدود کردن آیه به این معنا، وجود ندارد و از الفاظ و سیاق آیه معنایی عام فهمیده می‌شود. شاید به این علت است که در «مجمع‌البیان» این وجه در جایگاه آخرین قول با «قیل» مطرح شده است.

با وجود آنکه برخی ترکیب و ساختار آیه «أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» را به گونه‌ای می‌دانند که برای هر دو نوع ترکیب (مفعول اول یا دوم بودن «خلق») صلاحیت دارد (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۱۲۹/۱۶). عده‌ای این وجه تقدیم و تأخیر دو مفعول را ظاهرتر و نیکوتر می‌دانند (ابن جزئی، التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۴۱۶ ق: ۹/۲؛ قونوی، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، ۱۴۲۲ ق: ۳۶۱/۱۲)؛ اما این قول، خلاف ظاهر است و «کلّ» مفعول اول و «خلق» مفعول دوم باشد، از جهت لفظ و معنا ظاهرتر است (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۵۱۴/۸). علاوه بر خلاف ظاهر بودن، این تقدم و تأخر، بدون ضرورت است و رعایت ترتیب در مفعول‌ها، مطابق علم، عقل و استدلال است (جوادی آملی، دروس تفسیر، سوره طه، بی‌تا: ۲۰).

بنابراین رعایت ترتیب در نقش مفعول‌ها به صواب و فهم راحت‌تر، نزدیک‌تر است و همین معنای عام با لحاظ ترتیب در مفعول‌های «اعطی» و نیز معنای اسم مصدری برای «خلق» از آیه قابل برداشت است؛ زیرا «شیء» که از عمومی‌ترین الفاظ است، مضاف‌الیه «کلّ» قرار گرفته و «کلّ شیء» شامل همه مخلوقات می‌شود و «خلق» هم بر این اساس به معنای خلقتی متناسب با هر شیئی است که احتیاجات او را هم در برمی‌گیرد.

دو. لحاظ «کلّ» به عنوان مفعول اول و «خَلَقَهُ» به عنوان مفعول دوم

تفسیر این آیه با رعایت ترتیب در ترکیب مفعول‌های فعل «اعطی»، در دو قسم کلی با زیرمجموعه‌هایی متفاوت قرار دارد:

۱. معنای عام برای عبارت «أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»

اگر دو واژه «کلّ شیء» و «خلق» به صورت عام در نظر گرفته شود، سه معنای کلی برای آن بیان می‌شود:



اول. عطای شکل و صورت به هر چیزی

در این وجه «کل شیء» بر اساس لفظ آن به معنای عام «هر چیز» و «خلق» به معنای اسم مصدری «شکل و صورت» باشد. بنابراین معنا، ضمیر در «خلقه» به «شیء» برمی‌گردد (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۶۶/۱۴). معنای «شکل و صورت» برای واژه «خلق» در آیه با سه بیان متفاوت در تفاسیر آمده است که البته با یکدیگر قابل جمع اند:

۱- عطای شکل و صورتی به هر چیز، با کامل‌ترین و استوارترین شکل: بدین معنا که پروردگار به هر موجودی از حیوان و جماد و... کامل‌ترین و متقن‌ترین شکل و خلقت را عطا می‌کند (سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بی تا: ۲۲۶). برخی این وجه را به دلیل عمومیت آن (ثعالبی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸ ق: ۵۷/۴) و فصاحت کلام در آن بهترین وجه می‌دانند (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۱۳/۱۵۵).

۲- عطای شکلی و صورتی به هر چیز، مطابق با منفعت و کمال او: بدین معنا که خداوند به هر چیزی، شکلی که با وجود آن شیء و نیز منفعت (فیض کاشانی، الصافی، ۱۴۱۵ ق: ۳/۳۰۹۱)، مصلحت (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۲/۵۹؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۷/۱۷۸) و کمال او (بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۱۸ ق: ۴/۲۹) مطابق بود و با زبان استعداد طلب می‌کرد، عطا کرد. به چشم هیئت مطابق با دیدن عطا کرد، به گوش و دست و... شکلی را که مربوط و مطابق با منفعت آن‌هاست، عطا کرد (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۳/۶۷؛ کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶ ش: ۵/۴۷۳). این وجه نظیر آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷) است (آل سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ۱۴۰۸ ق: ۱/۵۹۳)؛ و با عمومیت آیه هم سازگار است (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲ ق: ۴/۴۷). عده‌ای این وجه که «خلق مصدری» به معنای «مخلوق» باشد و «کل» عمومیت افراد را برساند را نسبت به نظریات ضعیف دیگر مانند «خلق» به معنای مصدری «ایجاد» (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی تا: ۱۶/۱۲۹) برگزیده‌اند و چنین معنا کرده‌اند: خداوند به هر موجودی، وجودی را که مستعد آن است، عطا می‌کند؛ بدین معنا که خدا هر شیء را به حسب استعدادش و لیاقتش ایجاد می‌کند (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۸/۵۱۴)؛ اما باید گفت: تنها عمومیت در قول آلوسی قابل پذیرش است و مصدر به معنای اسم مفعول و برگشت ضمیر در «خلقه» به شیء صحیح نیست؛ زیرا معنا ندارد که گفته شود، مخلوق را به هر چیزی که خودش نیز مخلوق است، می‌دهد (صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۳۶۵ ش: ۱۹/۱۱۸). بنابراین آیه با معنای اسم مصدری برای «خلق»، به معنای وجود سازگار است و به عمومیت آن خدشه‌ای وارد نمی‌شود.



۳- عطای صورت و شکلی مقدر به هر موجودی: پروردگار به هر موجودی صورتی را که برای او اندازه‌گیری کرده، بخشیده است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱۷۸/۷؛ ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۶/۲۴۷)، شکلی که وجودش به آن برپا شود. پس هر شیئی مخلوقی بر اساس اندازه و حساب است (خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌تا: ۸/۷۹۸). در این وجه، خلق به معنای شکلی مخصوص و جعل است و آیه بدین معناست: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی شکل مختص به آن را عطا کرد (ابن عاشور، التحریر و التنویر، بی‌تا: ۱۶/۱۲۹). این معنا برای آیه، نظیر آیه ﴿الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (اعلیٰ/۳) است، بدین معنا که خدا برای هر کدام از مخلوقات، اعمال و آجال و ارزاقی مخصوص، نوشته و مقدر کرده است که خروج از آن‌ها برایشان امکان‌پذیر نیست (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ ق: ۵/۲۶۳).

جهت مشترک هر سه قول، معنا کردن «خلق» به شکل و صورت؛ و عام لحاظ کردن «کلّ شیء» است و تفاوت این سه وجه، در نوع عطای صورت به هر شیئی است. در یکی غرض یعنی کامل‌ترین و استوارترین حالت برای هدفش؛ در دیگری مصلحت و منافع و کمال آن در نظر گرفته شده و در سومی روی حساب و اندازه بودن صورت هر شیئی تکیه شده است. همه این وجوه به ظاهر متفاوت، قابل جمع است: «خداوند به هر شیئی صورتی عطا نمود که استوارترین است؛ زیرا بر روی حساب و تقدیر است و مصلح و منافع و کمال او در آن مدنظر قرار گرفته است» (ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲ ج ۴/۴۷؛ ابن جزی، التسهیل لعلوم التنزیل، ۱۴۱۶ ق: ۲/۹).

دوم. عطای وجود به هر چیزی

در تفسیر عام از آیه، «کلّ شیء» به معنای «هر چیز» و «خلق» به معنای اسم مصدری «ایجاد یا وجود» است و ضمیر در «خلقه» به «شیء» برمی‌گردد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۴/۱۶۶). البته در تفسیر این وجود سه بیان متفاوت دیده می‌شود:

۱- عطای وجودی عام به هر چیز: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی لباس خلقت و ایجاد عطا می‌کند. منظور از این ایجاد همان وجود است و حاصل چنین ایجاد و خلقی، مخلوق است (صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۳۶۵ ش: ۱۹/۱۱۸).

۲- عطای وجودی خاص به هر چیز: بدین معنا که پروردگار به موجودات، وجودی در شکلی بخشید و آن‌ها را بر آن صورت آفرید (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۴/۲۳۳۸). مانند نطفه آدمی، با استعدادی که برای آدم شدن دارد، خلقتی مخصوص او، به وی داده شده و آن خلقت مخصوص همان وجود خاص انسانی است. خدا به هر چیز خلقت و ترکیب مخصوص به خود را که در مسیر هدف خلقت اوست، عطا کرده است. سیاق آیات و شیء به عنوان مرجع ضمیر [در اضافه



تخصیصه] «خلقه» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۶۶/۱۴-۱۶۷) و آیات دیگر مانند ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (اعلیٰ-۱/۳)، (قرشی، احسن الحدیث، ۱۳۷۷ ش: ۴۰۷/۶)، دلیلی بر این معناست.

۳- روح: برخی از اهل سنت با تکیه بر قول ابن عباس، «خلق» را به معنای روح گرفته‌اند (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴ ق: ۳۰۲/۴). به نظر می‌آید، این وجه به همان وجود برمی‌گردد؛ زیرا وجود هر چیز به روح اوست، البته روح هر موجودی به حسب خود اوست.

در جمع‌بندی اقوال سه‌گانه می‌توان گفت: عطای وجود به هر چیزی، وجه مشترکی است که در هر سه قسم این دسته برای تفسیر «أعطى كل شيء خلقه» بیان شده است؛ با این تفاوت که یک دیدگاه، آن را «وجود عام» دانسته و نظری دیگر «وجود خاص» و قول سوم آن را «روح» شمرده است. با توجه به ادله قابل قبول برای وجود خاص، این قول، ترجیح دارد؛ از سوی دیگر اگر روح به معنای حیات خاص آن شیء گرفته شود، بازگشتش به همان وجود خاص است و اگر حیات عام گرفته شود به همان وجود عام برمی‌گردد که با نوع اضافه خاص «خلقه» و سیاق این آیات و آیات دیگر سازگار نیست.

ج) عطای آنچه به صلاح است به هر چیزی: از دیگر معانی عام آیه چنین است: خدا به هر خلقی آنچه صلاح اوست، عطا کرده است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۱۳۲/۱۶؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۱۵۴/۱۳-۱۵۵).

بنا بر ترکیب مفعول اول برای «کل» و مفعول دوم برای «خلقه» و معانی بیان شده می‌توان گفت: این ترکیب برای آیه صحیح است و تکلفی در آن نیست و غیر از وجوه معنایی که رد شد بقیه با یکدیگر قابل جمع هستند با این بیان که: خداوند از روی فضل همزمان با خلقت هر موجودی، وجود خاص به هر چیزی، عطا کرده است؛ همان وجود و صورت مقدری که بر اساس مصالح و منافع و کمال هر چیزی است و به وسیله آن موجودات به کمال و هدف خود نائل می‌شود (طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم بی تا: ۱۱۹/۹) و این از نشانه‌های توحید ربوبی است.

سوم. معنای خاص و محدود برای عبارت «أعطى كل شيء خلقه»

در مقابل معانی عام برای آیه در ترکیب پیش گفته، تفاسیر خاص و محدودی برای «کل شیء» و یا «خلقه» بیان شده است؛ از جمله آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- عطای علم و صنعت به هر چیزی: تفسیر «خلقه» به «علم و صنعت و یا آنچه علم و صنعت را الهام کند»، یکی از وجوه خاص است و آیه بر این اساس چنین معنا می‌شود: پروردگار به هر چیزی، آنچه را علم و صنعت به او الهام کرده، عطا نمود (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۱۱/۲۰۵؛ ماوردی، النکت و العیون، بی تا: ۴۰۶/۳) محدود کردن آیه به این معنا دلیلی ندارد.



۲- عطای جفت و مثل به هر چیزی: در این معنا مفعول دوم «اعطی» (خلق) در اصل مضاف الیه بوده که جانشین مضاف محذوف (کلمه مثل) شده و اعراب نصب مفعول (مضاف محذوف)، به آن داده شده است. بنابراین مراد از «خَلَقَهُ»، «مَثَلْ خَلَقَهُ»: جفت و مثل هر چیزی است؛ که دو گونه تفسیر از آن شده است: یکی به معنای جفت و مثل هر چیزی است که شامل تمام اشیاء می شود؛ مانند «حصان و حجر»، که نظیر یکدیگرند (زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق: ۳/ ۶۷) گویا این آیه نظیر آیه ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ (ذاریات، ۴۹) است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۶۸/۱۴) در معنای دیگر «خلق» به معنای خاص «زوج و همسر» و نیز «کَلَّ شَيْءٍ» به معنای خاص حیوان و انسان باشد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۷۸/۷؛ بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۱۸ ق: ۴/۲۹) دلیل این معنا روایت است (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۱۳۱/۱۶؛ کلینی، اصول کافی، ۱۴۰۷ ق: ۵/۵۶۷، ح ۹) این معنا در صورتی قابل پذیرش است که یکی از وجوه معنای عام برای آیه باشد و احتمالاً مراد از تمثیل در نظر عده ای نیز، همین معناست و در غیر این صورت معنای بعیدی است (آلوسی، روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۸/۵۱۴) زیرا در غیر معنای عام، الفاظ عام آیه، بدون دلیل مقید شده (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۶۷/۱۴) و چنین تخصیصی خلاف ظاهر است (قونوی، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، ۱۴۲۲ ق: ۱۲/۳۶۱).

۳- عطای آنچه برای نکاح سزاوار است به هر چیزی: خداوند به هر چیزی آنچه را برای نکاح لازم است، عطا نمود و هر چیزی را به گونه ای برای آن آماده کرد که در هیچ یک از انواع مخلوقات این امر شبیه به هم نیست (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹ ق: ۵/۲۶۳) این وجه نیز، قابل قبول نیست، زیرا در همه مخلوقات، نکاح به معنای خاصش وجود ندارد، مگر آن که نکاح به معنای زوجیت عموم اشیاء گرفته شود. البته این معنا هم مقید کردن آیه، به موردی خاص است و دلیلی بر آن وجود ندارد، بلکه سیاق عام آیه دلیلی برخلاف آن است.

۴- عطای شکلی مطابق با منفعت و کمال به انفس بشری: خداوند به همه انفس بشری صورت و شکلی را عطا نمود که مطابق با منفعت او بود و او را بر آن صورت تسویه و تعدیل کرد. بنابراین آیه، نظیر آیه ﴿وَوَفَّيْنَا لَهُمْ مَا سَوَّاهَا﴾ (شمس/ ۷) است (قاسمی، محاسن التاویل، ۱۴۱۸ ق: ۷/۱۲۸) این نظر هم مانند وجوه قبل با عمومیت آیه سازگار نیست.

۵- عطای آلات مصالح به هر حیوانی: به هر حیوانی آلات مصالح مخصوص خود را داد، اعم از چشم بینا و گوش شنوا و دست گیرنده و پای رونده و زبان گوینده آنان را که نطق باشد (حسینی شاه عبدالعظیمی، اثنا عشری، ۱۳۶۳ ش: ۸/۲۷۹) این قول نیز مردود است، زیرا دلیلی برای حمل کردن آیه، تنها بر حیوان وجود ندارد (سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بی تا/ ۲۲۶).



۶- عطای الهام معاش و معاد به هر حیوانی: از جمله معانی خاص برای «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» آن است که «خلق» را به «معاد و معاش» تفسیر کرده‌اند و مراد از آن عبارت، الهام معاد و معاش از جانب خدا به هر حیوانی است و او می‌داند بامداد برای طلب معاش کجا برود و شبانگاه برای استراحت خود کجا برگردد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۱۳/۱۵۵؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، اثنا عشری، ۱۳۶۳ ش: ۸/۲۷۹) اما چنان‌که گذشت آیه بر هر موجودی از حیوان و جماد... حمل می‌شود و دلیلی برای حمل کردن آیه، تنها بر حیوان وجود ندارد (سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بی تا: ۲۲۶).
در جمع‌بندی معانی خاص در تفسیر «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» و ترکیب مفعول اول برای «كُلِّ» و مفعول دوم برای «خلقه» باید گفت: این معانی، هرکدام از جهتی مقید کردنِ عمومیت آیه است که دلیلی بر آن‌ها وجود ندارد، بلکه دلیل برخلاف آن است. تنها در صورتی این اقوال قابل اعتنا هستند که از باب بیان مصداق باشند، نه معنای آیه.

سه. جمع‌بندی نقش تأثیر قرائت مشهور در تفسیر آیه

قرائت مشهور «خَلْقَهُ»، در عبارت توحیدی کوتاه و درعین حال جامع «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ»، با دو نوع ترکیب برای مفعول‌های فعل «أَعْطَى» بیان شد. «كُلِّ» مفعول دوم مقدم و «خَلْقَهُ» مفعول اول مؤخر باشد که این وجه خلاف اصل است. بنابراین ترکیب دوم (رعایت ترتیب در مفعول‌ها) مطابق با اصل است که «خَلْقَهُ»، مفعول دوم باشد. در هرکدام از این دو ترکیب «خَلْقَهُ»، اسمی است که معنای مصدری یا اسم مصدری و یا اسم مفعولی برای آن در نظر گرفته شده است که نقد و بررسی هریک در جای خود گذشت و با توجه به بررسی معانی پیش، اسم مصدر بودن او با معنای عام آیه و سیاق و نوع اضافه آن و مرجع ضمیر «ه» در «خلقه» سازگارتر است و عمومیت خالقیت الهی و به دنبال آن ربوبیت منحصره و توحید در آن را بهتر می‌رساند؛ چراکه جمله اسمیه متشکل از «رَبُّنَا الَّذِي...» مبتدا و خبرِ معرفه نیز بر این حصر دلالت دارد. پس رب تنها اوست؛ زیرا عطا کننده خلقت به‌طور مطلق تنها اوست (قونوی، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، ۱۴۲۲ ق: ۱۲/۳۶۲) و خلقت موجودات به او که مالک مدبر است، قائم است. ربّی که میان همه موجودات رابطه برقرار کرده و وجود هر موجودی را با تجهیزات آن یعنی قوا و آلات و آثاری که به‌وسیله آن به هدفش منتهی می‌شود، با سایر موجودات مرتبط نموده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۴/۱۶۶-۱۶۷) و این خلقت ویژه و هدفمند در هر شیئی با توجه به تناسب آن با نظام هماهنگ در عالم هستی، دلیل بر تدبیر حکیمانه خالق مدبری است که همو ربّ است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۴/۲۳۳۸).



ب. بررسی تأثیر قرائت غیر مشهور در تفسیر آیه

عبدالله، حسن، اعمش، ابونهیك، ابن ابی اسحاق و نصیر به نقل از کسانی و برخی از اصحاب رسول الله ﷺ، «خَلَقَهُ» را به لام مفتوحه (خَلَقَهُ) قرائت کرده‌اند. در این قرائت «خَلَقَهُ» فعل ماضی معلوم بوده و نقش آن صفت برای مضاف (کل) و یا مضاف‌الیه (شیء) است (شوکانی، فتح القدير، ۱۴۱۴ ق: ۳/ ۴۳۵؛ طوسی، بی تا: ۷/ ۱۷۸؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۱۱/ ۲۰۵). البته صفت برای مضاف‌الیه شیء باشد، بهتر است (قونوی، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، ۱۴۲۲ ق: ۱۲/ ۳۶۱). بیشتر مفسران این قرائت را شاذ می‌دانند؛ اما باین حال در صورتی که نفی قرائت صحیح در قرائت رایج، منحصر نباشد، به سایر قرائت‌ها نیز باید توجه کرد. البته در صورتی که عدم پذیرش چنین فرضی نیز بررسی معنای آیه بر اساس قرائت غیر مشهور نیز می‌تواند دریچه‌های تفسیری جدیدی را به روی مفسر بگشاید.

در این قرائت نیز مانند قرائت مشهور، برای آیه بر اساس ترکیب‌های مختلف، معانی متفاوتی بیان شده است:

یک. لحاظ نکردن مفعول دوم محذوف و تکیه بر اعطاء الیه

طبق قرائت «خَلَقَهُ» در یک معنا تکیه بر روی فعل «إعطای» الهی است که هر چیزی را در برمی‌گیرد و مفعول دوم آن به دلیل آنکه قصد متکلم نبوده حذف شده است و نیازی به در تقدیر گرفتن آن نیست. بر این مبنا معنای آیه چنین می‌شود: هر چیزی را که خدا خلق کرده، از عطا و انعام الهی خارج نیست (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۲۲/ ۵۹؛ طوسی، بی تا: ۷/ ۱۷۸). آلوسی به نقل از کتاب الکشف این قول را ترجیح داده و آن را بلیغ‌تر و ظاهرتر دانسته است؛ اما این ترجیح را به دلیل فاصله بسیار آن با معنای قرائت مشهور «خَلَقَهُ» محل تردید می‌داند (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۸/ ۵۱۴).

دو. لحاظ تقدیرهای مختلف برای مفعول محذوف اعطی

معنای دیگر «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» بر اساس قرائت «خَلَقَهُ»، با در تقدیر گرفتن مفعول اول یا دوم «أعطى» است که به دلیل تعمیم همراه با اختصار (قونوی، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، ۱۴۲۲ ق: ۱۲/ ۳۶۱)؛ یا تنها اختصار و قرینه حالیه (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۸/ ۵۱۴) و یا علم مخاطب به آن (مبیدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱ ش: ۶/ ۱۳۱) محذوف است. بر اساس تقدیرهای مختلف، معانی متعدد قابل جمعی متصور است:



- ۱- «به هر مخلوقی آنچه را صلاحش بود، عطا کرد» (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۲۹/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ۳۱۹/۸؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲ ق: ۴/۴۷). اموری که به صلاح دین یا دنیا و یا هر دو است (قونوی، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، ۱۴۲۲ ق: ۳۶۱/۱۲). این معنا را تعداد قابل توجهی از مفسران فریقین بیان کرده‌اند و حتی برخی چون آلوسی آن را نسبت به وجه قبلی با قرائت مشهور «حَلَقَهُ» و مقام آیه سازگارتر می‌داند (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۸/۵۱۴).
- ۲- «ربّ به هر شیئی که آفرید، آنچه را که به مصلحت او در زندگی و منافعتش بوده، عطا کرده است» (میبیدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱ ش: ۱۳۱/۶). واضح است که در این وجه نیز اموری که به مصلحت مخلوقات است، عطای خدا به آن‌ها شمرده شده، با این تفاوت که نسبت به وجه پیش، مصلحت مقید به ظرف معاش شده است. اگر منظور از معاش، زندگی دنیایی و امور جسمی باشد، محدود کردن عطای الهی به آن نیاز به قرینه دارد که در اینجا چنین قرینه‌ای نیست، بلکه حذف مفعول دوم، خود قرینه‌ای بر عمومیت این عطای الهی و خلاف چنین محدودیتی است؛ اما اگر منظور از معاش، تمام امور زندگی مخلوقات است، با آن سازگار است.
- ۳- «به هر شیئی که آفرید، خلقت و احکام و اتقان و کمال شایسته و حق خلقتش را عطا کرد». این تقدیر برای مفعول محذوف «أعطی»، نوع خلقت مخلوقات را بیان می‌شود (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸ ق: ۱۳/۱۵۵؛ ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲ ق: ۴/۴۷).
- ۴- خداوند بر اساس علمش به هر شیئی که آفریده، از اعیان ثابت و تعینات ظاهری، هر آنچه را نیاز داشتند، عطا کرد، اعم از وجود و لوازم کمالات اولیه که برای هر حالتی شایسته است و نیز کمالات ثانویه (گنابادی، بیان السعادة فی مقامات العبادة، ۱۴۰۸ ق: ۳/۲۵). این وجه به نوعی جامع همه وجوه دیگر است، از مصلحت و صلاح و اتقان در خلقت و... که از احتیاجات هر مخلوقی است.
- ۵- هر شیئی را که آفرید، به بنی آدم عطا کرد و آن، چیزهای مورد نیاز او بود. در وجوه پیش مفعول دوم محذوف فرض شده، ولی در این تقدیر که مفعول اول محذوف فرض شده است. قرطبی این معنا را در قرائت «حَلَقَهُ» با قرائت مشهور آیه متفق می‌داند (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۱۱/۲۰۵)؛ اما باید توجه داشت، لحاظ قید بنی آدم به طور خاص، به عنوان دریافت کننده عطای الهی، به قرینه نیاز دارد که با توجه به قرائن همین آیه و آیات قبل و بعد آن، بر لحاظ این قید دلیلی وجود ندارد.



سه. جمع‌بندی نقش تأثیر قرائت غیر مشهور در تفسیر آیه

در جمع‌بندی قرائت غیر مشهور و تفسیر آن باید گفت: یکی از ملاک‌ها در پذیرش معنای خاصی در قرائت غیر مشهور، این است که آن معنا با قرائت مشهور سازگار باشد و دور از آن نباشد (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۸/ ۵۱۴؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۱۱/ ۲۰۵). بر اساس این ملاک، معنای «خارج نبودن هر چیزی که خدا خلق کرده از عطا و انعام الهی» برای آیه مورد پذیرش نیست.

ملاک دیگر، توجه به قرائن حالیه و مقالیه است. بر اساس این معیار نیز برخی از وجوه معنایی فوق قابل خدشه است؛ زیرا آیه را بدون لحاظ این قرائن معنایی محدود کرده‌اند. بنابراین معنای آیه به «عطای هر چیز مورد نیازی به بنی آدم» مورد پذیرش نیست؛ زیرا یکی از اهداف حذف مفعول عمومیت است که آن را می‌توان از قرائن و فضای گفتگوی موسی و فرعون در سیاق این آیات فهمید.

ملاک دیگر در بررسی وجوه مختلف معنایی، این است اگر آن وجوه با یکدیگر تعارضی نداشت و قابل جمع بود، جمع آن‌ها بهتر است. از میان وجوه فوق، چهار معنای باقی مانده را - «عطای آنچه صلاح است به هر مخلوقی»؛ «عطای آنچه در معاش و انتفاع با آن به مصلحت نزدیک‌تر است، به هر چیزی که خلق کرده»؛ «عطای آنچه موجب اتقان خلقت هر مخلوقی به اوست»؛ «عطای هر چیز مورد نیازی به تمام اشیاء» - می‌توان ذیل یک معنای کلی جمع کرد: «پروردگار به هر چیزی که آفریده، آنچه را به صلاح وی و مورد نیازش بوده و سبب اتقان و استحکام خلقت او و بهره‌مندی وی در زمینه‌های لازم وجودی‌اش بوده، عطا کرده است».

این معنای جامع نیز با معنای رب (مالک مدبر)، بسیار هماهنگ است. بنابراین، آیه بر اساس قرائت غیر مشهور نیز استدلالی بر ربوبیت الهی است.

۵. بررسی ارتباط قرائت مشهور با غیر مشهور در تفسیر آیه

در آیه ۵۰ سوره طه ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ﴾، تنها یک کلمه (خلقه) با دو قرائت مشهور (سکون لام) و قرائت شاذ (فتح لام) وجود دارد؛ اما به دلیل پیوستگی کلمات در یک عبارت و جمله، همین تغییر حرکت اعرابی در یک کلمه، نقش‌های ترکیبی متفاوتی را برای آیه رقم می‌زند.

با دقت در وجوه معنایی دو قرائت آیه، در تفاسیر فریقین روشن شده است که برخی از تفاسیر مانند المیزان با وجود رویکرد توجه به اختلاف قرائت، به این اختلاف قرائت اشاره‌ای نکرده‌اند و برخی دیگر مانند روح المعانی وجوه تفسیری برآمده از این دو قرائت آیه را با نقاط قوت و ضعف آن وجوه بیان کرده‌اند؛ اما به ترجیح یکی از این قرائت تصریحی نکرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد، با کاربرد واژه شاذ



برای قرائت «خَلَقَهُ»، و قرائت جمهور یا مشهور برای «خَلَقَهُ» و نیز قرائن دیگری که در معنای مشهور بیان آن گذشت، قرائت مشهور را ترجیح داده‌اند. البته لازم به ذکر است، حتی توجه به قرائت شاذ (دارای سند صحیح، ولی مخالف رسم مصحف، ر.ک: اسدتاش، «معیار و اقسام قرائت شاذ»، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷)، در تفسیر (آشوری، «تأثیر اختلاف قرائت در تفسیر»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۳-۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، فوائد قابل‌اعتنایی را به همراه دارد.

به‌هرحال، فارغ از مشهور یا شاذ بودن هر یک از این دو قرائت و نیز فارغ از صحت سند قرائت به‌عنوان ملاک ترجیح (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۵۹)، اگر با معیارهای دیگر این قرائت سنجیده شود - همان‌طور که در ضمن مباحث قبل گذشت - نقش توجه به اختلاف قرائت در تفسیر این آیه بیشتر روشن می‌شود.

جایگاه تفسیر با تکیه بر ترکیب‌های مختلف نحوی آیه:

۱- اعتبارسنجی قرائت با مقایسه آن‌ها با یکدیگر و در نتیجه متمرکز شدن بر قرائت معتبر در تفسیر: درجایی که نمی‌توان معیار صحیحی برای قرائت رسول اکرم ﷺ یافت، پسندیده است، به احتمال‌های مختلف تفسیری هر قرائت توجه شود و اگر قرائت قدر مشترکی داشتند، می‌توان گفت که به میزان این قرائت، قرائت معتبر است.

در آیه ۵۰ سوره طه قدر مشترکات فراوانی در تفسیر دو قرائت آن بیان شده است: مانند این‌که برای آیه در هر دو قرائت «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» با تفسیری عام، ربوبیت الهی را اثبات می‌کند. مقایسه جمع‌بندی معنای صحیح در هر دو قرائت، به‌خوبی این نکته را نشان می‌دهد: معنای تفسیری آیه بر اساس قرائت مشهور: «خداوند از روی فضل همزمان با خلقت هر موجودی، وجود خاص به هر چیزی، عطا کرده است. همان وجود و صورت مقدری که بر اساس مصالح و منافع و کمال هر چیزی است و به‌وسیله آن موجودات به کمال و هدف خود نائل می‌شود.»

معنای تفسیری آیه بر اساس قرائت غیر مشهور: «پروردگار به هر چیزی که آفریده، آنچه را به صلاح وی و موردنیازش بوده و سبب انتقان و استحکام خلقت او و بهره‌مندی وی در زمینه‌های لازم وجودی‌اش بوده، عطا کرده است.»

۲- رد یک برداشت تفسیری در قرائت غیر مشهور به خاطر ناسازگاری آن با قرائت مشهور: در قرائت «خَلَقَهُ» به‌عنوان فعل ماضی و صفت شیء یک وجه تفسیری با لحاظ نکردن مفعول دوم محذوف و تکیه بر اعطاء الیه بیان شده است: هر چیزی را که خدا خلق کرده، از عطا و انعام الهی خارج نیست



(فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰ ق: ۵۹/۲۲؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۷۸/۷).
آلوسی ترجیح این معنا را توسط برخی مفسران، به دلیل فاصله بسیار آن با معنای قرائت مشهور «خَلَقَهُ»
محل تردید می‌داند (آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق: ۵۱۴/۸).

۳- ترجیح قرائت مشهور بر غیر مشهور با استفاده از معیار ادبیات عرب: در قرائت غیر مشهور یکی
از مفعول‌های فعل «أعطی» محذوف است که خلاف اصل بوده و از این رو، قرائت مشهور با رعایت
ترتیب در ترکیب مفعول‌ها ترجیح دارد.

۴- جمع بین معانی تفسیری در هر دو قرائت: همان‌طور که در نکته اول این قسمت گذشت، معنای
عام تفسیری آیه در هر دو قرائت به یکدیگر نزدیک و قابل جمع هستند و طبق قاعده اصولی، هر جا بین
دو امر به ظاهر متعارض جمع ممکن باشد، جمع آن‌ها اولی است، گرچه طبق نکته سوم، ترجیح با
قرائت مشهور است.

۵- نقد صحیح برداشت‌های تفسیری نادرست در هر دو قرائت با مقایسه آن‌ها با هم، توسط قرائن و
معیارهای دیگر: در این مورد فرقی بین قرائت مشهور یا غیر مشهور در آیه وجود ندارد، بلکه با
معیارهایی چون قواعد ادبی، سیاق و ... می‌توان تفسیر هر یک از قرائت را بررسی کرد. به‌عنوان مثال در
آیه که مفعول‌های فعل «أعطی» معنایی عام را می‌رساند، محدود و مقید کردن آیه خلاف اصل است و
در قرائت مشهور، تفسیر «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» به «عطای آلات مصالح به هر حیوانی»
(حسینی شاه‌عبدالعظیمی، اثنا عشری، ۱۳۶۳ ش: ۲۷۹/۸) مردود است؛ زیرا دلیلی برای حمل کردن
آیه، تنها بر حیوان وجود ندارد (سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، بی تا/۲۲۶). در قرائت
شاذ با وجود این‌که معنای «عطای هر چیز موردنیازی به بنی آدم» را برخی با قرائت مشهور سازگار
می‌دانند (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۲۰۵/۱۱)؛ اما موردپذیرش نیست، چه بسا
ممکن است، اینان قرائت مشهور را هم به‌صورت خاص معنا کرده‌اند. بنابراین از این جهت فرقی میان
قرائت شاذ و مشهور نیست و عمومیت آیه در هر دو قرائت، به قوت خود باقی است.

۶- توسعه معنای آیه با قرائت‌های مختلف: به‌ویژه در این آیه که با استفاده از ظرفیت‌های ادبی در
هر قرائتی وجوه مختلف ترکیبی برای آیه متصور می‌شود و بر اساس هر کدام معانی تفسیری توسعه
می‌یابد. به‌عنوان مثال دو مفعول فعل «اعطی» بر اساس دو نوع قرائت متفاوت می‌شود. اگر «خَلَقَهُ»
خوانده شود، مفعول دوم أعطی محذوف است و از قرائن باید فهمید؛ اما اگر «خَلَقَهُ» خوانده شود خود
آن و یا «كُلِّ شَيْءٍ» مفعول دوم است که البته بیان شد، بهتر آن است که «خَلَقَهُ» مفعول دوم باشد و
تقدیم و تأخیری در مفعول‌ها صورت نگرفته باشد.



۷- تأیید یک برداشت تفسیری در یک قرائت با مقایسه آن با قرائت دیگر: با توجه به نکته قبلی، در قرائت غیر مشهور مفعول دوم محذوف فعل «أعطی» را می توان از معانی تفسیر قرائت مشهور استخراج یا تأیید کرد.

۸ - تأیید هر دو قرائت با تکیه بر قرائت های مشهور در آیات دیگر: در آیه مورد نظر قرائت به فتح لام «خَلَقَهُ» شاذ شمرده شده و برخی از مفسران به همین دلیل آن را بیان نکرده اند؛ اما با توجه به آیات مشابه این آیه مانند آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷) که با دو قرائت مشهور وارد شده است: بعضی از قراء مکه و مدینه و بصره، «خَلَقَهُ» را به سکون لام و بعضی از قراء آن شهرها و عامه قراء کوفی، به فتح اللام قرائت کرده اند و مانند آیه مورد بحث، مفسران معانی نزدیک به هم برای این دو قرائت مشهور در آیه ۷ سجده بیان کرده و حتی برخی نیز از قول مجاهد این آیه را مانند «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» دانسته و در تفسیر آیه ۵۰ طه از آن نیز بهره گرفته اند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۲۱/۵۹-۶۰؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۸/۲۹۵). البته عده ای به دلیل سهولت در معنا قرائت «خَلَقَهُ» در آیه ۷ سجده را ترجیح داده اند، (ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۷/۳۲۷)؛ اما به هر حال دو قرائت مشهور در آن، می تواند مؤیدی راهگشا برای ارزیابی دو قرائت در آیه مورد پژوهش باشد.

نتیجه

بنا بر مطالب گذشته می توان گفت: اختلاف قرائت در آیه ۵۰ طه گرچه یکی مشهور و یکی شاذ است؛ اما با یکدیگر تضاد و تناقض ندارند و برخی معانی برداشت شده از آن دو قرائت، با یکدیگر منطبق و قابل جمع هستند. البته در مواردی قرائت مشهور با ترکیب نحوی خاصی بر قرائت دیگر ترجیح دارد و بر اساس قواعد ادبی، قرائت مشهوری که در ترکیب آن ترتیب مفعول های فعل «أعطی» رعایت شده، نسبت به دیگر ترکیب ها بهتر است و نیز نسبت به ترکیب قرائت غیر مشهور که لازمه آن حذف یکی از مفعول هاست که خلاف اصل است.

از سوی دیگر، مقایسه و تطبیق آیه با آیه مشابه آن (سجده/۷) که دارای دو قرائت مشهور در کلمه مورد نظر (خَلَقَهُ) است، می تواند دلیلی باشد، بر این که توجه به قرائت شاذ در تفسیر آیه محل بحث نیز ضروری و راهگشاست و حتی بر اساس تفسیر قرآن به قرآن، در اختلاف قرائت، نیز می توان تصدیق آیات بر یکدیگر را به دست آورد و از این روش به معیاری برای سنجش اختلاف قرائت، دست یافت؛ همان طور که در آیه ۵۰ طه نیز این امر به خوبی مشهود است.



در هر صورت، تأثیر اختلاف قرائت در این آیه بر تفسیر آن غیر قابل انکار است؛ چراکه از یک سو، می توان برخی معانی در دو قرائت را با یکدیگر جمع نمود و از سویی قرائت مشهور معیاری برای سنجش قرائت شاذ قرار می گیرد؛ و قرائت شاذ نیز زمینه ای برای گسترش معنای تفسیری آیه می شود. در این میان معیارهای ادبیات عرب، سیاق و... نیز بسیار راهگشاست و عمومیت آیه در سیاق استدلال حضرت موسی (علیه السلام) برای فرعون در راستای ربوبیت، در هر دو قرائت، معنایی وسیع و گستره از خالقیت الهی برای همه موجودات را بیان می کند که ربوبیت منحصره و مطلقه خداوند با آن اثبات می شود.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. آشوری، حسین، «تأثیر اختلاف قرائت در تفسیر»، فصلنامه پژوهش های قرآنی، ویژه امام علی (علیه السلام)، ش ۲۳-۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
۳. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر؛ تیسیر الکریم الرحمن، مكتبة النهضة العربية، بیروت: ۱۴۰۸ ق.
۴. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۹ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۴۰۸ ق.
۹. ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت: ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، موسسه التاریخ، بیروت: بی تا.
۱۱. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۲۲ ق.
۱۲. ارفع، فاطمه السادات، میرحسینی، سید محمد، اختلاف قرائت سبع در تفسیر سوره مریم، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۱۳. اسدتاش، محمدعلی، معیار و اقسام قرائت شاذ، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷.
۱۴. امینی، محمد، براتیان، جمیله، بررسی عوامل و کاربردهای اختلاف قرائت قرآن از دیدگاه دانشمندان علوم قرآن و آیت الله فاضل لنکرانی، دوره ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
۱۵. ایراندوست، محمدحسین، زبان وحی، قم: انتشارات آرمان، ۱۳۹۶.
۱۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۸ ق.



١٧. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان في تفسير القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت: ١٤١٨ ق.
١٨. ثعلبي نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، داراحياء التراث العربى، بيروت: ١٤٢٢ ق.
١٩. ايزدى، مهدي، ذوقى، امير، «پي جويى قرائت عامه در كتب تفسيرى سدهاى نخست و نقش آن در ترجيح قرائت»، دو فصلنامه پژوهشهاى زبان شناختى قرآن، سال ٦، ش ١، پياپي ١١، بهار و تابستان ١٣٩٦.
٢٠. جوادى آملی، عبدالله، سايت اسراء، دروس تفسير، سوره طه، بي تا (<http://www.portal.esra.ir>).
٢١. جوادى آملی، عبدالله، تفسير موضوعى قرآن كريم، ج ٢ (توحيد در قرآن)، قم: اسراء، ١٣٨٩.
٢٢. جوهرى فارابى، اسماعيل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملايين، بيروت: ١٤٠٤ ق.
٢٣. حسن، عباس، النحو الوافى، ناصر خسرو، قم: ١٣٨٤.
٢٤. حسينى شاه عبدالعظيمى، حسين بن احمد، اثنا عشرى، ميقات، تهران: ١٣٦٣.
٢٥. خطيب، عبدالكريم، التفسير القرآنى للقرآن، دارالفكر العربى، بيروت، بي تا.
٢٦. خويى، ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، بي تا، بيروت: ١٤٠٨ ق.
٢٧. راغب اصفهانى، حسين، مفردات الفاظ قرآن، قم: طليعه النور، ١٤٢٧ ق.
٢٨. الزبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس، منشورات مكتبة الحياه، بيروت: بي تا.
٢٩. زركشى، بدرالدين، البرهان فى علوم القرآن، دار احياء الكتب العربيه، قاهره: ١٣٧٦ ق.
٣٠. زمخشرى، محمود (١٤٠٧ ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، دارالكتب العربى، بيروت: ١٤٠٧ ق.
٣١. سيد بن قطب، بن ابراهيم شاذلى، فى ظلال القرآن، دار الشروق، بيروت- قاهره: ١٤١٢ ق.
٣٢. سيد رضى، محمد بن حسين، تلخيص البيان فى مجازات القرآن، دارالأضواء، بيروت: بي تا.
٣٣. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر الدرالمشور فى تفسير المأثور، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، قم: ١٤٠٤ ق.
٣٤. شوكانى، محمد على، فتح القدير، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، دمشق، بيروت: ١٤١٤ ق.
٣٥. صادقى تهرانى، محمد، الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن، فرهنگ اسلامى، قم: ١٣٦٥.



۳۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم: ۱۴۱۷ ق.
۳۷. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، چ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۷۲.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت: ۱۴۱۲.
۴۰. طنطاوی، محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، دار نهضه مصر للطباعة و النشر، قاهره: بی تا.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۴۲. فاکر میبدی، محمد، «اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»، دو فصلنامه قرآن شناخت، سال چهارم، ش ۲، پیاپی ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۴۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۴۴. فضلی، عبدالهادی، مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، اسوه، قم: چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۴۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، دار الکتب العلمیه، بیروت/لبنان: ۱۴۱۵ ق.
۴۶. فیض کاشانی، ملامحسن، الصافی، الصدر، تهران: ۱۴۱۵ ق.
۴۷. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل (تفسیر القاسمی)، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۸ ق.
۴۸. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران: ۱۳۷۷.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۶۴.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت ارشاد اسلامی، تهران: ۱۳۶۸.
۵۱. قونوی، اسماعیل بن محمد، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۲۲ ق.
۵۲. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران: ۱۳۳۶.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران: ۱۴۰۷ ق.
۵۴. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ ق)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت: ۱۴۰۸ ق.
۵۵. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، دارالکتب العلمیه، بیروت: بی تا.



۵۶. مرتضوی، ابراهیم؛ طیب حسینی، محمود، مقاله «دیدگاه زمخشری در مورد قرائات، دو فصلنامه علمی قرائات قرآن، سال ۷، ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۵۷. معرفت، محمدهادی، المتهیدفی علوم القرآن، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: ۱۳۸۸ ش.
۵۸. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: ۱۳۸۰ ش.
۵۹. میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۱ ش.
۶۰. نیک طبع، صدیقه، عامری، محمدجواد، تحلیل اختلاف قرائات و رابطه آن با تحریف قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی، مطالعات قرائت قرآن، دوره ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.



References

1. The Holy Quran, Translated by Rezaei Isfahani, Muhammad Ali et al., Dar al-Dhikr Cultural Research Institute, Qom: 2004.
2. Ashouri, Hussein, "The Effect of Differences in Readings on Interpretation", Quarterly Journal of Quranic Research, Especially Imam Ali (pbuh), pp. 23-24, Autumn and Winter 2000.
3. Al-Sa'di, Abdul Rahman bin Nasser; Taisir al-Karim al-Rahman, Maktab al-Nahdha al-Arabiya, Beirut: 1408 AH.
4. Alusi, Mahmoud, Ruh al-Ma'ani Fi Tafsir al-Quran al-Azeem, Dar al-Kitab al-Ilmiyeh, Beirut: 1415 AH.
5. Ibn Faris, Ahmad, Mujam Maqais al-Lughah, Dar il-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1429 AH.
6. Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar (1419 AH), Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Dar al-Kitab al-Ilmiyeh, Beirut: 1419 AH.
7. Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, Lisan al-Arab, Dar Sader, Beirut: Third Edition, 1414 AH.
8. Abolfotuh Razi, Hussein Ibn Ali, Rawdh al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in Tafsir al-Quran, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, Mashhad: 1408 AH.
9. Ibn Jazzi, Muhammad ibn Ahmad, Al-Tashil Li Ulum al-Tanzil, Dar al-Arqam ibn Abi al-Arqam, Beirut: 1416 AH.
10. Ibn Ashour, Muhammad ibn Tahir, A-Tahrir wa al-Tanwil, Institute of History, Beirut: S.D.
11. Ibn Atiyah Al-Andalusi, Abdul Haq Ibn Ghalib, Al-Muharram Al-Wajiz Fi Tafsir Al-Kitab Al-Aziz, Dar al-Kitab al-Ilmiyeh, Beirut: 1422 AH.
12. Arfa, Fatima ak-Sadat, Mir Hosseini, Seyyed Muhammad, The Difference of the Seven Readings in the Interpretation of Surah Maryam, Quran Recitation Studies, Volume 6, Number 11, Fall and Winter 1397.
13. Asadtash, Muhammad Ali, Criteria and Types of Recitation, Quran Recitation studies, Volume 6, Number 11, Fall and Winter 1397.
14. Amini, Muhammad, Baratian, Jamileh, A Study of the Factors and Applications of Differences in Quranic Readings from the Perspective of Quranic Scientists and Ayatollah Fazl Lankarani, Volume 7, Number 13, Fall and Winter 2017.
15. Irandoost, Muhammad Hossein, The Language of Revelation, Qom: Arman Publications, 2017.
16. Beidhawi, Abdullah Ibn Umar, Anwar al-Tanzil Asar al-Tawil, Dar il-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1418 AH.



17. Tha'labi, Abd al-Rahman ibn Muhammad, Jawahar al-Hasan Fi Tafir al- Qur'an, Dar il-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1418 AH.
18. Tha'alibi Neyshabouri, Abu Ishaq Ahmad Ibn Ibrahim, Al-Kashf and Al-Bayan An Tafsir al-Qur'an, Dar il-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 1422 AH.
19. Izadi, Mehdi, Zoqi, Amir, "Research of Popular Reading in Commentary Books of the First Centuries and Its Role in the Preference of Reading", Bi-quarterly Journal of Quranic Linguistic Research, Volume 6, Issue 1, Series 11, Spring and Summer 2017.
20. Javadi Amoli, Abdullah, Esraa Website, Tafsir Kessons, Surah Taha, S.D. (<http://www.portal.esra.ir>).
21. Javadi Amoli, Abdullah, Thematic Interpretation of the Holy Quran, Volume 2 (Monotheism in the Quran), Qom: Esra ', 2010.
22. Johari Farabi, Ismail Ibn Hammad, Taj al-Lughah and Sahah al-Arabiyyah, Dar El Ilm Lilmalayin, Beirut: 1404 AH.
23. Hassan, Abbas, Al-Nahwa Al-Wafi, Nasir Khosrow, Qom: 2005.
24. Hosseini Shah Abdolazim, Hossein Ibn Ahmad, Twelver Shia, Miqat, Tehran: 1984.
25. Khatib, Abdul Karim, Tafsir al-Quran for Quran, Dar al-Fikr al-Arabi, Beirut, S.D.
26. Khoei, Abu al-Qasim, Al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, S.N., Beirut: 1408 AH.
27. Raghieb Isfahani, Hussein, Mufradar of Quranic Words, Qom: Talieh al-Noor, 1427 AH.
28. Al-Zubaidi, Muhammad Murtaza, Taja al-Urus, Manshorat Maktabah al-Hayat, Beirut: S.D.
29. Zarkashi, Badruddin, Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran, Dar al-Ihya al-Kitab al-Arabiya, Cairo: 1376 AH.
30. Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), Al-Kashaf An Haqaiq Ghawamiz al-Tanzil, Dar al-Kutub al-Arabiya Beirut: 1407 AH.
31. Sayyid Ibn Qutb, Ibn Ibrahim Shazli, Fi Zilal al-Quran, Dar Al-Shorouq, Beirut - Cairo: 1412 AH.
32. Sayyid Razi, Muhammad ibn Hosseinn, Talkhis al-Bayan Fi Majazat al-Quran, Dar al-Adhwa, Beirut: S.D.
33. Siouti, Abdul Rahman Ibn Abi Bakr, Al-Durr al-Manthur Fi Tafsir al-Ma'thour, Library of Ayatollah Marashi Najafi, Qom: 1404 AH.
34. Shokani, Muhammad Ali, Fath al-Qadir, Dar Ibn Kathir, Dar al-Kalam al-Tayyib, Damascus, Beirut: 1414 AH.
35. Sadiqi Tehrani, Muhammad, Al-Furqan Fi Tafsir Al-Quran Bi al-Quran, Farhang-e Islami, Qom: 1986.



36. Tabatabai, Muhammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, Association of Teachers of the Seminary, Qom: 1417 AH.
37. Tabatabai, Muhammad Hussein, Quran in Islam, Fifth Edition, Islamic Publications Center, Qom: 1993.
38. Tabrasi, Fadl Ibn Hassan, Majma 'al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, Nasir Khosrow, Tehran: 1993.
39. Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir, Jame 'al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, Dar al-Ma'rifah, Beirut: 1412.
40. Tantawi, Muhammad, Al-Tafsir al-Waseet Li al-Quran al-Karim, Dar Al-Nahdhah, Egypt, Printing and Publishing, Cairo: S.D.
41. Tusi, Muhammad ibn Hassan, Al-Tibyan Fi Tafsir al-Quran, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabiya, Beirut: S.D.
42. Fakir Meybudi, Muhammad, "Difference of Readings and Its Role in Interpretation from the Perspective of Allamah Tabatabai", Bi-quarterly Journal of Quran Sheynakht, Fourth Year, vol. 2, Consecutive 8, Autumn and Winter 1390.
43. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar, Mafatih al-Ghayb, Dar al-Ihya al-Turath al-Arabiya, Beirut: 1420 AH.
44. Fazli, Abdul Hadi, An Introduction to the History of the Recitation of the Holy Quran, Uswa, Qom: Fourth Edition, 2009.
45. Firuzabadi, Muhammad ibn Ya'qub, Qamus al-Muheet, Dar al-Kitab al-Ilmiyeh, Beirut / Lebanon: 1415 AH.
46. Faiz Kashani, Mullah Muhsin, Al-Safi, Al-Sadr, Tehran: 1415 AH.
47. Qasimi, Muhammad Jamal al-Din, Mahasin al-Tawil (Tafsir al-Qasimi), Dar al-Kitab al-Ilmiyeh, Beirut: 1418 AH.
48. Qarashi, Ali Akbar, Ahsan Al-Hadith, Bethat Foundation, Tehran: 1998.
49. Qurtubi, Muhammad Ibn Ahmad, Al-Jami Li Ahkam al-Quran, Nasir Khosrow, Tehran: 1985.
50. Qomi Mashhadi, Muhammad Ibn Muhammad Reza, Kanz al-Daqaiq wa Bahr al-Gharaib, Ministry of Islamic Guidance, Tehran: 1989.
51. Qunawi, Ismail Ibn Muhammad, Al-Qunwi's Notes on Tafsir al-Beidhawi, Dar al-Kitab al-Ilmiya, Beirut: 1422 AH.
52. Kashani, Mullah Fathullah, Manhaj al-Sadiqeen Fi Ilzam al-Mukhalifeen, Muhammad Hassan Ilmi Bookstore, Tehran: 1957/1958
53. Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq, Al-Kafi, Islamic Books Publications, Tehran: 1407 AH.

54. Gonabadi, Sultan Muhammad (1408 AH), Bayan al-Sa'dah Fi Maqamat al-Ibadah, Scientific Foundation for Publications, Beirut: 1408 AH.
55. Mawardi, Ali ibn Muhammad, Al-Nukat wa Al-Oyun, Dar al-Kitab al-Ilamiya, Beirut: S.D.
56. Murtazavi, Ibrahim; Tayeb Hosseini, Mahmoud, Zamakhshari's View on Readings, Bi-scientific journal of Quran Readings, Volume 7, Issue 12, Spring and Summer 1398.
57. Marifat, Muhammad Hadi, Al-Mutahid Fi Ulum al-Quran, Al-Tamhid Cultural Institute, Qom: 2009.
58. Marifat, Muhammad Hadi, Interpretation and Interpreters, Al-Tamheed Cultural Institute, Qom: 2001.
59. Meybodi, Ahmad Ibn Muhammad, Kashf al-Asraa wa Iddah al-Abrar, Amir Kabir, Tehran: 1992.
60. Nik Tab', Siddiqeh, Ameri, Muhammad Javad, Analysis of the Difference between Readings and Its Relationship with the Distortion of the Qur'an with Emphasis on the View of Ayatollah Fazel Lankarani, Quran Recitation Studies, Volume 7, Number 13, Fall and Winter 2019/2020.